

۴۵ نی

ماهنامه فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی تابستان ۱۳۸۹

گلستان





بیان مولای متقیان، امیر مؤمنان
علی علیه السلام در طهارت نفس

طَهِّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ،
تُدْرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ

جان های خود را از آلودگی شهوات
پاک کنید تا به درجات والا دست یابید

شرح غررالحکم ، جلد ۴، صفحه ۲۵۷

ماهنامه فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی

اعتقادی و فرهنگی

- ۴ • اهمیت و آثار بسم الله الرحمن الرحيم
- ۶ • پاکسازی جان در بهار قرآن
- ۱۰ • آن کهکشان نور
- ۱۳ • قرآن خودماني
- ۱۴ • رمزی برای گناه نکردن

اخبار مسجد امام حسین علیه السلام

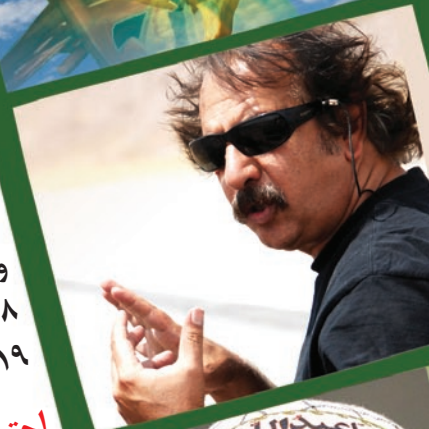
- ۱۶ • مراسم نیمه شعبان در مسجد امام حسین (ع) و سایر مراکز ایرانی
- ۱۷ • تلاش های جمعی در ایام ولادت حضرت زهرا (س) و ارتحال حضرت امام خمینی (ره)
- ۱۸ • برنامه های ماه رمضان مسجد امام حسین (ع)
- ۱۹ • معرفی کتابخانه مسجد امام حسین (ع)

اجتماعی و تربیتی

- ۲۰ • انتقام مینایی
- ۲۴ • یک نکته از هزاران
- ۲۷ • از ازدواج تا رستگاری
- ۳۰ • تربیت فرزند در خانه علی علیه السلام
- ۳۲ • بد اخلاق ها
- ۳۴ • آیا بیش از حد حساس هستید؟!
- ۳۶ • ویژگی های انسان سالم

گوناگون

- ۳۹ • پیغام گیر
- ۴۰ • عجایب بدن انسان
- ۴۲ • راز و رمز میوه ها
- ۴۴ • عادت غذایی مناسب
- ۴۶ • جدول





اهمیت و آثار بسم الله الرحمن الرحيم

به تمام صفات و کمالات الهی می کند یا به تعبیر دیگر، جامع صفات جلال و جمال است، همان

«الله» است.

۲. رحمت عام و خاص خدا: مشهور در میان گروهی از مفسران، این است که صفت «رحمان»، اشاره به رحمت عام خدا است که شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار است؛ زیرا می دانیم «باران رحمت بی حسابش، همه را رسیده، و خوان نعمت بی دریغش، همه جا کشیده». همه بندگان از مواهب گوناگون حیات بهره مندند و روزی خویش را از سفره گسترده نعمتهای بی پایانش برمی گیرند. این، همان رحمت عام او است که پهنه هستی را در بر گرفته و همگان در دریای آن غوطه ورنند. «رحیم» اشاره به رحمت خاص پروردگار است که ویژه بندگان مطیع، صالح و فرمانبردار است؛ زیرا آنها به حکم ایمان و عمل صالح، شایستگی این را یافته اند که از رحمت، بخشش و احسان خاصی بهره مند شوند که آلودگان و بدکاران از آن سهمی ندارند.

۳. تأثیر فکری و اخلاقی «بسم الله»: قرآن، کتاب توحید و برای تکامل فکری بشر است. سوره های این هدیه الهی با جمله «بسم الله» آغاز می شود تا انسان را متوجه سازد که همه تعالیم و دستورهای پروردگار، از مبدأ حق و از مظهر رحمت است (جز سوره توبه که آیتش نماینده قهر با مردم لجوج و اعلام قطع رابطه رحمت با آنها است). دستور گفتن این کلمه برای آن است که روی فکر و دل را از غیر خدا برگرداند تا انسان، همه جهان و هر عملی را از نظر توحید بنگرد و به سوی وحدت و ارتباط بگراید، و نامهای بتها و قدرتمندان را در آغاز کارهای مهم، از خاطر بزدايد تا از پراکندگی برهد و نگرانی به خود راه ندهد.

اهمیت فوق العاده آغاز با «بسم الله»

در روایات اسلامی به قدری به این آیه از قرآن مجید اهمیت داده شده است که آن را هم ردیف «اسم اعظم الهی» معرفی

نقش و اهمیت شروع هر کار با نام پروردگار تا آنجا است که رسول خدا (ص) می فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلُّ أَمْرٍ بِلَا يُذَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَتَمُّ» خداوند متعال می فرماید: هر کار مهمی که در آن «بسم الله» ذکر نشود، بی فرجام است.

سر آغاز هر نام، نام خداست

که بی نام او نامه یکسر خطاست

پایداری و بقای عمل، بسته به ارتباطی است که با خدا دارد؛ از این رو خداوند بزرگ در نخستین آیات قرآن بر پیامبر رحمت، دستور می دهد که تبلیغ اسلام را با نام خدا شروع کند: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ». طبق همین اصل، تمام سوره های قرآن با بسم الله آغاز می شود تا هدف اصلی که همان هدایت و سوق بشر به سعادت است از آغاز تا انجام با پیروزی قرین باشد. اهمیت شروع هر کاری با اسم جلاله و آشنا نبودن بسیاری از مردم با این مسئله، باعث شد تا در این مقاله مختصری از بیانات ائمه اطهار را به رشته تحریر در آوریم. امید آنکه ره گشای کارها و گره گشای مشکلات زندگی باشد.

اول، بسم الله

در باب علت انتخاب «بسم الله الرحمن الرحيم» برای آغاز هر کار، می توان به چند مورد اشاره کرد:

۱. الله، جامع ترین نام: جمله «بِسْمِ اللَّهِ» حاوی کلمه «الله» است که جامع ترین نام های خدا می باشد؛ زیرا بررسی اسامی خدا در قرآن مجید و یا سایر منابع اسلامی نشان می دهد که هر کدام از آنها یک بخش خاص از صفات خدا را منعکس می سازد. تنها نامی که اشاره



کرده‌اند. امام علی بن موسی الرضا (ع) می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ نَاطِلِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، به اسم اعظم خدا نزدیک‌تر از سیاهی چشم است، به سفیدی آن.» آنچه از میان روایات امامان معصوم درباره اهمیت «بسم الله الرحمن الرحيم» به دست می‌آید عبارت است از:

۱. امامان معصوم: هیچ کاری را بدون گفتن این جمله آغاز نمی‌کردند.

۲. سفارش می‌کردند غذا را با این جمله آغاز و اگر چند غذا تناول می‌کنید برای هر کدام جداگانه «بسم الله» بگویید و چنانچه فراموش کردید، جمله «بسم الله على أوله و آخره» را بر زبان جاری کنید. این مطلب، به اهمیت فوق‌العاده شروع غذا با نام خداوند اشاره می‌کند.

۳. بلند گفتن و آشکار کردن «بسم الله الرحمن الرحيم»، بسیار سفارش شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي تَحْرِيمِ الْمُسْكِرِ وَ خَلْعِ الْخَفِيِّنِ عِنْدَ الْوُضُوءِ وَ الْجَهْرِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ پدرم از پدرانش روایت کرده است که علی بن ابی‌طالب فرمود: تقیه در هر چیز، دین من و دین پدران من است؛ جز در تحریم مست‌کننده و در کندن کفش، [برای مسح] هنگام وضو و در بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم.»

آثار گفتن «بسم الله»

۱. در وضو: در تفسیر امام حسن عسکری (ع) در ثواب شروع وضو با بسم‌الله آمده است: و اگر در آغاز وضویش گفت بسم الله، باعث پاک‌شدن همه اعضا از گناهان می‌شود.»

۲. تعلیم به کودکان: پیامبر خدا (ص) فرمود: هر گاه معلم به کودک بگوید: بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم»، پس کودک بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم»، خداوند برای این کودک و پدر و مادر او و این معلم، برائت [از آتش] خواهد نوشت.»

۳. هنگام افطار: امام کاظم از پدرانش نقل می‌فرماید: همانا برای هر شخص روزه‌دار، هنگام افطارش، دعای مستجابی است. پس هنگام لقمه نخست، بگو: «بسم الله یا واسع المغفرة اغفر لی» و در روایت دیگر است (که بگو): «بسم الله الرحمن الرحيم یا واسع المغفرة اغفر لی.» پس کسی که هنگام افطارش، این کلمات را

بگوید، آمرزیده خواهد شد.»

۴. هنگام دعا: رسول خدا (ص) فرمود: «لَا يَرُدُّ دُعَاءَ أَوَّلِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ دعای آغاز شده با بسم الله الرحمن الرحيم رد نمی‌شود.»

۵. هنگام گرفتاری: امام صادق (ع) درباره تأثیر «بسم الله» می‌فرماید: پس بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم»، که خداوند به سبب آن، هر نوع بلایی را که بخواهد از تو دفع می‌کند. پایداری و بقای عمل، بسته به ارتباطی است که با خدا دارد؛ از اینرو خداوند بزرگ در نخستین آیات قرآن بر پیامبر رحمت، دستور می‌دهد که تبلیغ اسلام را با نام خدا شروع کند

۶. اثر «بسم الله» در دفع بلا: امام کاظم به مفضل بن عمر فرمود: «يَا مُفَضَّلُ احْتَجِبْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ يَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَخَذَ أَقْرَأَهَا عَنْ يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ وَ مِنْ تَحْتِكَ وَ مِنْ فَوْقِكَ وَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ حِينَ تَنْتَظِرُ إِلَيْهِ فَاقْرَأْهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى ثُمَّ لَا تَفَارِقْهَا حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ؛ ای مفضل! با «بسم الله الرحمن الرحيم» و با قل هو الله أأخذ»، خود را از تمام مردم بیوشان. آن را سمت راست و چپ و مقابل و پشت سر و پایین و بالای خودت بخوان و هر گاه بر حاکم ظالمی وارد شدی و نگاهت به او که افتاد، آن را سه مرتبه بخوان و دست چپ خود را مشت کن، سپس آن را باز نکن تا از نزدش خارج شوی.»

۷. هنگام خروج از منزل: امام باقر (ع) می‌فرماید: هر کس که از خانه‌اش خارج شود و «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید، دو فرشته به او می‌گویند: هدایت شدی و هر گاه بگوید: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم»، به او می‌گویند: نگاه داشته شدی و هر گاه بگوید: «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ»، به او می‌گویند: کفایت شدی. [در اینجا] شیطان می‌گوید: چه کار کنم با کسی که هدایت شده، نگاه داشته شده و کفایت شده است. آنچه گذشت، خلاصه‌ای از صدها روایت درباره فضیلت و آثار «بسم الله الرحمن الرحيم» بود؛ ولی متأسفانه، نوشتن این جمله در ابتدای نوشته‌ها کمرنگ شده است و احترام بایسته و شایسته به این کلام گزارد نمی‌شود؛ در حالی که در میان هزاران حدیث از ائمه اطهار یک نوشته با کلمه بسمه تعالی و مشابه آن مشاهده نشده است.

پاکسازی جان در بهار قرآن

■ اعظم نوری

اشاره

هر ساله، رمضان، بهار قرآن و ایام ضیافت الهی فرا می‌رسد و باز هم نفحات الهی وزیدن می‌گیرد، رحمت و مغفرت خداوند بیش از پیش بر بندگان نازل می‌شود و آنها که لطف و عنایت خداوندی در این ماه مبارک شامل حالشان شده است بر خوان گسترده نعمتش می‌نشینند و روح و جان تشنه خویش را سیراب می‌کنند، راز و نیازها رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد درهای عفو و رحمت گشوده می‌شود، شیاطین به بند می‌روند و درهای جهنم بسته می‌شود، تا فضای مساعدی برای بازگشت به اصل خویش فراهم آید. گویی این ماه تحفه‌ای خداوندی برای اهل ایمان است آن‌گاه که می‌فرماید: «یاایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» (بقره/ ۱۸۳) مؤمنان بخاطر شرافت ایمان مورد خطاب قرار گرفته‌اند. چه لذت و افتخاری بالاتر از اینکه مورد خطاب خداوند جهان قرار گیرند و این تکلیف با این خطاب الهی چه دوست داشتنی و گواراست.

پاسخ این خطاب روزه و پرورش روح سبز پرهیزگاری است. مانند اینکه در آیه شریفه روزه پاداشی برای اهل ایمان قرار گرفته که این پاداش، مقدمه‌ای برای بهره‌مندی از اجر بزرگتری است. رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «قال الله عزوجل: الصوم لی و أنا أجزی به» روزه برای من است و من خود پاداش روزه‌دار هستم. چه فرصت زیبایی و چه ماه محبوب و دل‌آرامی است! باید آن را غنیمت شمرد و به دعوت آسمانی آن پاسخی ارزنده داد. بی‌گمان بزرگی ما را به سوی خود خوانده است، که کریم و بخشایشگر است، از خطاها و لغزشهایمان در می‌گذرد و برای هر عملی هر چند ناچیز، ثواب و پاداش در نظر می‌گیرد. و ما دعوت او را اجابت می‌کنیم با یک پذیرش صادقانه و تصمیم عارفانه به درخانه‌اش می‌رویم و آنچنان که میزبان می‌پسندد راهی می‌شویم.

اما چه کنیم که فرصت کوتاه است و به چشم بر هم زدنی ایام میهمانی به آخر می‌رسد و به زودی روزی می‌آید که این ماه برگزیده خدا را وداع بگوییم و چه کم سعادتند آنان که از این خوان گسترده نعمت بهره‌نگیرند و از فضائل و برکات آنان محروم شوند. پس با شناخت و معرفت آن را مغتنم می‌شماریم و به گوشه‌ای از بایدها و نبایدهای این ماه اشاره می‌کنیم.



در انتظار ضیافت الهی

مؤمنان واقعی و سالکان الهی و آنان که قدر و منزلت رمضان را می‌شناسند، لحظه به لحظه در انتظار آمدنش هستند و همچون دوستی عزیز که فراقش آنها را آزرده خاطر کرده است مشتاقانه آمدنش را آرزو می‌کنند. یاد شبها و سحرهای آن، مسرورشان می‌کند و دلتنگ مناجاتهای شبانه و دعای سحر و دعای ابوحمزه‌اند، زیرا رمضان را بهترین فرصت برای استفاده از فیوضات الهی و رحمت و بخشش خداوندی می‌دانند و بالاترین منفعت را از آن می‌برند.

امام سجاد (ع) در دعاهای خود فرموده‌اند: «أریحنا أفضل أرباح العالمین^۲؛ سودی که در این ماه می‌بریم برترین سودهای جهانیان است.» در سیره ائمه معصومین (ع) نیز می‌بینیم که همواره مشتاقانه در انتظار آمدنش بودند و خروج از این ماه و وداع با آن را مصیبتی بزرگ می‌دانستند. در خبرها آمده است: «هرگاه ماه رمضان فرا می‌رسید رنگ پیامبر (ص) تغییر می‌کرد بیشتر به نماز می‌ایستاد و در دعا، ابتهال و تضرع می‌نمود.»^۳

انس بن مالک می‌گوید: زمانی که ماه رمضان فرا می‌رسید پیامبر (ص) می‌فرمود: «سبحان الله، ماذا تستقبلون و ماذا یستقبلکم؟ از چه چیزی استقبال می‌کنید؟ و چه چیزی شما را استقبال می‌نماید؟» این جمله را حضرت سه مرتبه تکرار می‌فرمودند.^۴

امام سجاد (ع) نیز اشتیاق و شدت علاقه خود را به ماه مبارک رمضان اینگونه بیان می‌کنند: «السلام علیک ما کان أحرصنا بالأمس علیک و اشد شوقنا غذا الیک: سلام بر تو ای ماهی که نسبت به آمدنش حریص بودیم و در آینده مشتاق آمدن آن هستیم.» امام (علیه السلام)، در پایان این ماه مانند دوست عزیز را از دست داده‌اند در دعای خود می‌فرمودند: «اللهم صل علی محمد و آلہ و اجبر مصیبتنا بشهرنا: خدایا بر محمد و آلش درود فرست و مصیبت و اندوه از دست دادن ماه مبارک را جبران نما.»

ما نیز که خود را از پیروان آن امامان همایون می‌دانیم با شناخت و معرفت به این ماه مبارک و با تاسی از پیشوایانمان از آمدنش خوشحال می‌شویم و با شور و شفع به رؤیت هلال می‌پردازیم و زمزمه «اللهم ادخله علینا بالامن و الایمان و السلامه و الاسلام و البرکة و التقوی و التوفیق لما تحب و ترضی»، سر می‌دهیم.

«پروردگارا این ماه را با امن و ایمان به تو و سلامت نفس و اسلام و برکت و تقوی و توفیق یافتن به آنچه تو دوست داری و راضی می‌گرددی، بر ما وارد کن.»

کسب آمادگی و تزکیه نفس:

یقیناً برای ورود به هر میهمانی و ضیافت مقدماتی لازم است کسب آمادگی و ایجاد انگیزه عبادت و پاکی روح از آداب ورود به میهمانی خداست. به یقین وجود بصیرت و دیده بینا در شناخت ماه خدا و در آستانه ورود به آن ثمرات زیادی به دنبال دارد. افراد بصیر و آگاه بهتر و بیشتر از دیگران مہیای این ضیافت هستند. «قل هل یستوی الاعمی والبصیر» (رعد / ۱۶)

بصیرت و روشنی دل، رذائل اخلاقی چون حسد و حرص و طمع را از بین می‌برد و رابطه‌ای مستقیم با تقوا و پرهیزگاری دارد. در قرآن هدف از روزه داری، پرهیزگاری و پرورش روحیه تقوا معرفی شده است و خداوند فلسفه وجوب روزه را ایجاد روحیه تقوا برای مؤمنان ذکر کرده است. اما آیا می‌توان به یکباره با روزه یک ماه به این مرحله رسید. افرادی که تمام سال را به غفلت و فراموشی سپری کرده‌اند می‌توانند در ماه رمضان تنها با امساک از خوردن و آشامیدن، روح تقوا را در خود بوجود آورند و یا آن را پرورش دهند و به سعادت واقعی دست یابند و رستگار شوند. «قد افلح من زکیه»، «وقد خاب من دسیهها»؛ (شمس/ ۱۰) رستگار کسی است که جان را پاک سازد و زیانکار کسی است که جان را در ظلمت و تاریکی‌های معصیت پنهان دارد.

سبب این رستگاری، تزکیه و تربیت نفس است که این مقام جز با تلاش بندگان و خواست و تأیید پروردگار به دست نمی‌آید. پس در ابتدا از خود میزبان و دعوت کنندگان مان کمک می‌گیریم تا بوسیله دعا از میهمانان مقرب درگاهش شویم. «علیکم بالدعاء فانکم لاتقربون الی الله بمثلہ»^۵ بر شما باد دعا، زیرا به چیز دیگری مثل دعا مقرب نمی‌شوید. در مقام عمل نیز برای رسیدن به این رستگاری و استفاده از برکات و توفیقات آن ماه مبارک لازم است برخلاف میهمانی‌های دنیوی که کسب آمادگی در آن تنها به آرایش ظاهری و به تن کردن لباس فاخر خلاصه می‌شود، با توجه به شأن و منزلت میزبانمان روح را

صیقل دهیم و خود را از آلودگی‌ها و صفات زشت و ناپسند دور کنیم. قبل از ورود رفتار و کردارمان را بسنجیم و از گناهانمان توبه کنیم زیرا میزبان ما توبه‌کاران را دوست دارد. «ان الله يحب التوابين» حق بر گردن خود نداشته باشیم و این ضیافت را با طهارت باطنی و ظاهری گرامی بداریم و با غسل و دعا و تلاوت قرآن وارد شویم. امام رضا(ع) نیز در حدیثی آمادگی روحی و معنوی را از شرایط استقبال از ماه رمضان شمرده اند، حضرت در آخرین جمعه ماه شعبان، خطاب به اباصلت فرمود: «ای اباصلت بیشتر روزهای شعبان گذشت و این آخرین جمعه آن است تقصیرات خود را در آنچه از آن گذشته جبران نما و به چیزی که به تو سود می‌رساند روی آور. دعا و استغفار و تلاوت بر آن بسیار نما و از گناهان خود نزد خدا توبه کن تا ماه خدا به سوی تو رو آورد درحالی که برای خداوند عزوجل خالص شده باشی و هیچ امانتی بر گردنت نباشد جز آنکه ادا نموده باشی و دلت کینه مؤمنی نباشد مگر آنکه از دل خارج کرده و هیچ گناهی نباشد جز آنکه از دل زدوده باشی... در باقی مانده این ماه زیاد بگو خدایا اگر در آنچه از ماه شعبان گذشت مرا نیامرزی پس در باقی آن بیامرز»^۹

شناخت وظایف و برنامه ریزی

برای استفاده از اوقات شریف این ماه پربرکت که بهار دعا و عبادت مشتاقان و بندگان صالح خدا و فرصتی نیکو برای ابراز بندگی و کسب رضایت پروردگار است، شایسته است با توجه به سیره معصومین و استفاده از تعالیم وحی، برنامه عبادی ویژه‌ای به فراخور این اوقات گرانبها برای خود برگزینیم. برای این کار بهتر آن دیدیم که به فرازهایی از دعایی که از زبان امام زین العابدین(ع) در ابتدای ماه رمضان وارد شده است بپردازیم. این دعا عالی‌ترین شناخت‌ها و والاترین بینش‌ها را درباره این ماه پربرکت دربردارد. و با دقت و تأمل در آن می‌توان به برنامه‌ای جامع و ارزشمند در ماه مبارک رمضان دست یافت. حضرت در ابتدا بعد از صلوات و درود

بر محمد و آل او(ع) از خداوند توفیق شناخت این ماه و بزرگداشت آن را مسئلت می‌کند و از خدا چنین می‌خواهد: «اللهم صلی علی محمد و آل محمد والهمنّا معرفه فضله و اجلال حرمته؛ خدایا بر محمد و آلش درود فرست و شناخت فضیلت ماه رمضان و بزرگداشت حرمتش را به ما الهام فرما.»

بی‌تردید پی بردن به ماهیت و موقعیت ماه مبارک و شناخت آن تأثیر زیادی در انجام وظایف و رعایت آن دارد. داشتن معرفت به آن، باعث مغتنم شمردن فرصتهایش و کوشش برای از دست ندادن لحظات آن می‌شود. رسول اکرم(ص) نیز در روایتی، آگاهی و معرفت مردم نسبت به ماه رمضان را موجب علاقمندی آنان به این ماه مبارک دانسته‌اند: «اگر بنده از آنچه که در ماه رمضان قرار داده شده آگاهی داشت با تمام وجود دوست می‌داشت که همه سال رمضان باشد.»

در ادامه دعا امام (ع) می‌فرمایند: «و اعنا علی صیامه بکف الجوارح عن معاصیک و استعمالها فیه بما یرضیک حتی لانصغی بأسماعنا الی لغو و لاتسرع ببصارنا الی لهو؛ و ما را به روزه داشتن آن بوسیله بازداشتن اندام از گناهان و به کاربردن اندام آن در ماه به آنچه تو را خشنود می‌گرداند یاری فرما، تا با گوشه‌ایمان سخن بیهوده نشنویم و با چشم‌هایمان به سوی اموری که ما را از مقصود بازمی‌دارد نشتانیم.»

در ماه رمضان و عرصه خودسازی و مبارزه با گناهان در ابتدای راه از دعا کمک می‌گیریم و از ذات لایزال الهی می‌خواهیم تا ما را یاری دهد. دعا شعر بلند بندگی است و عبادتی ارزشمند. خداوند خود درآیه شریفه «ادعونی استجب لکم» از ما خواسته است تا از او بخواهیم و او اجابت کند. مگر می‌توان در مبارزه با شیطان و نفس اماره از او مدد نگرفت. درحالی که دعا و درخواست از او، افضل عبادات است.

در این فراز دعا برای پرهیز از گناهان چشم و گوش از خداوند طلب یاری شده است. این امر اهمیت و بزرگی گناهی که ممکن است این دو عضو حساس مرتکب شوند یادآوری می‌کند که در صورت اصرار بر آن گناهان، چشم و گوش قدرت درک حقایق را از دست می‌دهند و به دنبال آن انسان قابلیت هدایت را نیز از کف می‌دهد چرا که ابزاری برای شناخت و هدایت خود ندارد. اینجاست که سخن حق را نمی‌شنود و حقیقت‌ها را نمی‌بیند. گویی بر چشم‌ها و گوش‌هایشان مهر زده شده است، «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه» (بقره/۷) «و حتی لانبسط ایدینا الی محظور، و لا نخطو باقدامنا الی محجور؛ و تا دست‌هایمان را به حرام دراز ننماییم و با پاهایمان به سوی آنچه منع و حرام گشته نرویم.»

از مهمترین عوامل بازدارنده گناه، دوری از مجالس و محیط‌های گناه آلود است همانطور که مجالست و هم‌نشینی با نیکان باعث بهره‌مندی از سرشت پاکشان می‌شود، قرار گرفتن در محیط‌های آلوده و معاشرت با گناهکاران باعث شقاوت و تأثیرپذیری از

راه و رسم آنها می‌شود و با مشاهده بی‌تقوایی آنها، گناه و قباحات آن در نظر انسان کمرنگ می‌گردد، پس بهتر آنکه خود به سوی بدی‌ها و بدسرشتان حرکت نکنیم که باعث حسرت و ندامت ابدی خواهد شد. قرآن کریم از قول برخی دوزخیان نقل می‌کند که می‌گویند: «یا وایلی لیبتی لم اتخذ فلانا خلیلاً» لقد اضلنی عن الذکر بعد از جانی و کان الشیطان للانسان خذولاً؛ (فرقان/ ۲۹) وای بر من ای کاش فلانی را دوست خود برنگزیده بودم، او بود که مرا از یاد خدا بازداشت و شیطان، انسان را خوار می‌کند. حضرت دعا را چنین ادامه می‌دهد: «وحتى لا تعی بطوننا الا ما احللت؛ و شکمهامان جز حلال نپذیرد.»

رازق مطلق تنها خداست و دعا و درخواست از او از عوامل جلب روزی است، امام علی (ع) فرموده‌اند: «خداوند گنجهای خود را در دو دست نهاده و به تو فرصت سؤال از خود داده تا هرگاه خواستی درهای رحمت او را با دعا بگشایی.»^{۱۱} و آنگاه می‌گوید: «ولا تنطق السنن الا بما مثلت؛ و زبان ما جز به آنچه فرموده‌ای باز نشود.»

گناه زبان از همه گناهان آسان‌تر است چون دامنه فعالیت زبان، وسیع و جولانگاه آن در عرصه‌های مختلف پهناور است. به همین دلیل گناهان زبانی مانند غیبت و دروغ و تهمت و ناسزاگویی بیش از دیگر ردائیل اخلاقی دامن‌گیر انسانها می‌شود، بنابراین در روایات و آیات قرآن سفارشات زیادی نسبت به آن وارد شده است. در آیه ۲۴ سوره نور می‌خوانیم: «یوم تشهد علیهم السننهم و ارجلهم بما کانوا یعملون.» امام صادق (ع) نیز فرموده‌اند: «تجاه المؤمن فی حفظ لسانه»^{۱۲} همچنین در روایات آمده است: فردی به حضور پیامبر رفت و گفت مرا پندی بده. حضرت فرمود: زیانت را نگه دار، گفت ای رسول خدا مرا وصیت نما. فرمود: زیانت را نگه دار وای بر تو، آیا مردم را بجز محصول زبانهایشان به رو در آتش می‌اندازد.

«ولا تتکلف الا ما یدنی من ثوابک و لا تتعاطی الا الذی یقی من عقابک؛ و تلاش ما جز برای آنچه به پاداش تو نزدیک است نباشد و جز آنچه که ما را از کیفر تو نکه می‌دارد انجام ندهیم.»

امام سجاد (ع) در این فراز، بر خودداری از ارتکاب گناهان و تلاش برای جلب رضایت و ثواب تأکید می‌کند. رسول اکرم (ص) هم اجتناب از گناهان و نافرمانی خدا را در ماه مبارک رمضان افضل اعمال دانسته‌اند. «افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله»^{۱۳} گناهان انسان علاوه بر داشتن کیفر و عقوبت، باعث دوری از خدا و از دست دادن پاره‌ای از توفیقات می‌شود و عبادات و نیکی‌ها را از نامه اعمال پاک می‌کند همانطور که حسنات و نیکی‌ها گناهان و سیئات را از بین می‌برد.

«ثم خلص ذلک کله من رءاء المرائین...؛ سپس همه کردارها را از ریا و خودنمایی خودنمایان خالص و پاکیزه گردان که در

آن کسی را با تو شریک نگردانیم و جز تو در آن مقصود و خواسته‌ای نطلبیم.» اخلاص، روح عبادت و شرط قبولی آن است. در مقابل، ریا، آفت عبادت و موجب ابطال آن می‌شود، چون ریا طلب منزلت در قلوب مردم به وسیله انجام اعمال نیک و عبادات و نمایش آن است در حالی که عبادت و بندگی تنها مخصوص خداست و هیچ احدی نباید در آن شریک شود.

اگر در عملی نیت تقرب به خدا نباشد و خشنودی مردم ملاک قرار بگیرد فاعل عمل در حقیقت مرتکب شرک شده و عملش پذیرفته نمی‌شود. امام صادق (ع) فرمودند: «هر ریایی شرک است. کسی که عمل خود را برای مردم انجام دهد ثواب او با مردم است و کسی که برای خدا اقدام کند اجر او به عهده خداوند است.»^{۱۴}

با دقت و تأمل در این چند فراز از دعای امام سجاد (ع) می‌بینیم که لطایف و اشارات شایسته‌ای در آن هست و برنامه مشخص و کاملی برای مسلمانانی که در پی استفاده بهینه از این فرصت ارزنده هستند وجود دارد. امید آنکه به لطف و عنایت خداوند و با بهره‌گیری از برنامه‌های عبادی این ماه مانند استغفار و دعا و قرائت قرآن و صله ارحام به هدف نهایی که همان تقرب به ذات خدا و تقوای الهی است دست یابیم.

پانوشته‌ها:

- ۱- بحار، ج ۹۶، ص ۲۵۶
- ۲- صحیفه سجادیه، دعای ۴۵
- ۳- اقبال، سیدین طاووس، ص ۲۰
- ۴- بحار، ج ۹۶، ص ۳۷۴
- ۵- صحیفه، همان
- ۶- همان
- ۷- بحار، ج ۹۳، ص ۲۷۸
- ۸- بحار، ج ۹۰، ص ۲۹۰
- ۹- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۲۱۸
- ۱۰- بحار، ج ۹۳، ص ۳۴۶
- ۱۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱
- ۱۲- بحار، ج ۷۱، ص ۳۰۴
- ۱۳- عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۰
- ۱۴- کافی، ج ۲، ص ۲۹۳

آن که هکشان نور با مجید مجیدی در خصوص بزرگ‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران

فراز هایی از گفت‌وگوی
اختصاصی همشهری ماه،
شماره اردیبهشت با مجید
مجیدی کارگردان مطرح
سینمای ایران

با هر متر و معیاری ساخت فیلم تاریخی، آن هم درباره دوران کودکی پیامبر اسلام در کارنامه فیلمسازی شما، بی‌سابقه و نمایانگر دوران جدیدی است. چه شد که جذب چنین فیلم و مضمونی شدید؟

دلایل مختلفی در این خصوص وجود دارد. البته اگر بخواهیم مروری بر آثار من داشته باشیم، ردیابی یک مسیر مشخص و یک مضمون واحد قابل مشاهده است. شاید از لحاظ فرم و ساختار، فیلم پیامبر متفاوت به نظر برسد اما از نظر نگاه واحد و مضمون کلی موجود در آثارم، یعنی همان مفاهیم معنوی و اخلاقی که در زندگی پیامبر(ص) به صورت کامل متجلی است این فیلم در ادامه مسیر فیلمسازی‌ام قرار می‌گیرد در واقع، اینجاستجلی همه آن کرامات انسانی و اخلاقی در وجود مقدس خود پیامبر عظیم شان خلاصه می‌شود.

البته ساخت این فیلم به چند دغدغه مربوط می‌شود. یکی دغدغه‌های شخصی خودم و دیگری فضای شکل گرفته در طول سال‌های اخیر در ارتباط با پیامبر اسلام و هجمه‌هایی مثل هتک حرمت ساحت مقدس ایشان و تصویر کردن چهره‌ای غلط و نوعاً خشن از اسلام و پیامبر عظیم‌الشان. این





مسائل بیش از پیش ضرورت پرداختن به زندگی پیامبر و تصویر کردن روایتی صحیح از زندگی ایشان را برایم جدی می‌کرد. ضمن اینکه در طول این دورانی که از عمر سینما گذشته، خوشبختانه پرداختن به ابعاد مختلف زندگی سایر پیامبران (به ویژه در ادیانی چون مسیحیت و یهودیت) کاملاً مورد توجه بوده و فیلم‌های فراوان و بسیار معروفی هم درباره این پیامبران ساخته شده است. حتی در مورد بودا نیز آثار زیادی ساخته شده، و همه صرفاً آن فیلم را به یاد می‌آورند که آن فیلم هم بیشتر به یک برهه از زندگی پیامبر توجه کرده و به نوعی تصویرگر جنگ‌های ایشان است.

بنابراین به یقین می‌توان گفت هیچ تصویر درست و کاملی در جهان امروز حتی در جهان اسلام از پیامبر وجود ندارد. مجموعه این دغدغه‌ها و توصیه‌هایی که از طرف بعضی از شخصیت‌های طراز اول مذهبی که در طول این سال‌ها با آنها در ارتباط بودم باعث شد که موضوع ساخت چنین فیلمی مطرح شود. الان ۳ سالی است که درگیر این پروژه هستیم. یک سال صرف تحقیقات شده و ۲ سال هم صرف نوشتن و نهایی کردن فیلمنامه.

اشاره کردید درباره زندگی پیامبر اسلام جز نمونه شاخص معروف آن ساخته مصطفی عقاد، دیگر فیلم شناخته شده‌ای ساخته نشده است. اخیراً اخبار مختلفی درباره ساخت فیلم‌هایی درباره زندگی پیامبر اکرا به تهیه‌کنندگی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و کارگردانی چهره‌های هالیوودی منتشر شده است که قطعاً قرائت‌های خودشان را هم خواهند داشت. این موضوع تاثیری در جلب توجه شما نداشت که چرا ما فیلمی درباره پیامبر نسازیم؟

نه این موضوع هیچگاه برای من مطرح نبوده همان طور که گفتم حدود ۳ سال است که درگیر این پروژه هستیم استقبال هم می‌کنیم که در جهان اسلام نه یک فیلم بلکه ده‌ها فیلم درباره پیامبر ساخته شود و این آثار کمبود شناخت از چهره اسلام و پیامبرش را رفع کنند. به نظرم هرچقدر هم فیلم از پیامبر ساخته شود باز هم کم است چون آن قدر زوایای زیبایی در زندگی حضرت نهفته است که با صدها فیلم هم نمی‌توان حق مطلب را ادا کرد. البته در قالب سریال، آثاری به‌ویژه در جهان عرب ساخته شده اما هیچ کدام از این آثار، قابل تامل و تفکر نبوده‌اند و توجهی نیز جلب نکرده‌اند. فیلمی هم که از آن صحبت می‌کنید این اواخر تنها

یک خبر در باره بودجه اعلام شده و دیگر حتی از سازندگانش هم اسمی نیامده و متأسفانه فکر نمی‌کنم جدی باشد.

چرا از بین مراحل مختلف زندگی پیامبر، معطوف دوران کودکی ایشان شدید؟

ما فرض را بر این گرفته‌ایم که مخاطب ما نسبت به موضوع اطلاعاتی ندارد. چراکه ما جدا از مخاطبان جهان اسلام به مخاطبان دیگر هم توجه داریم و می‌خواهیم آن‌ها را نیز جلب کنیم. اینکه اسلام چگونه شکل گرفت و برای چه بوجود آمده و در چه برهه‌ای از تاریخ این مسأله اتفاق افتاده و اساساً ضرورت مبعوث شدن پیامبر جدید در چه بسترهای اجتماعی شکل گرفته، را می‌خواهیم در قالب روایت این دوران تصویر کنیم.

طرح اینکه پیامبر در پست‌ترین دوره تاریخ انسان یعنی جاهلیت عمیق آن سرزمین برانگیخته می‌شود و بعد تحول عظیمی را شکل می‌دهد، خود مهم‌ترین نمود عینی معجزه اسلام است. نشان دادن این وضعیت از بدو تولد حضرت، مرحله به مرحله، مخاطب بی‌اطلاع و بخصوص نسل‌های جوان را آشنا و معطوف به این مسئله می‌کند که اخلاق زیربنای معرفتی هر جامعه می‌تواند باشد. از منظر دیگر هم درباره این دوران مناقشه و اختلاف نظربین فرقه‌های مختلف اسلامی کمتر است. ضمن اینکه من اعتقاد دارم دنیای امروز هم وجه تشابه زیادی با آن دوران جاهلیت پیدا کرده است.

اسم این دوران را می‌توان «جاهلیت مدرن» گذاشت. انبوه مصائب و مشکلات بشری در قالب جنگ‌ها و کشتارها، فروپاشی آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی، بحران‌های هویتی و معرفتی جوامع مختلف و بسیاری موارد دیگر، این احساس را ایجاد می‌کند که صرفاً شکل مسائل جهان نسبت به دوران جاهلیت عوض شده ولی محتوا همان است. وقتی از این منظر نگریسته شود درک می‌کنیم که هیچ چیز جز اخلاق و معنویت نمی‌تواند این شرایط را تغییر دهد. منتهی اخلاق و معنویت که نه بر مبنای



حلقه‌های مختلف در تخصص‌های مختلف در کار تحقیقات این پروژه با ما بودند و هستند.

اشاره کردید که درباره دوران کودکی اختلاف بین مذاهب اسلامی کمتر است اما به هرصورت بعضی افتراق‌های وجود دارد. فیلم قرار است در نهایت به کدام مذهب در روایت زندگی پیامبر نزدیک باشد؟

فیلم روایت جامعی از دوران کودکی حضرت ارائه خواهد داد. ما همه تلاشمان را می‌کنیم که جوهره اصلی شخصیت و رسالت پیامبر را که همان تبلور کرامت انسانی و اخلاق است را به تصویر بکشیم. ما بر این وجوه تاکید می‌کنیم و در روایت این دوران به فصل مشترک‌های مذاهب توجه داریم. این موضوع مورد توافق همه است و نقطه افتراقی در این زمینه وجود ندارد. از نمایش وجوه اغراق آمیز هم درباره پیامبر اجتناب داریم.

موضوعی که در مورد تحقیق و صحبت با زبان‌شناس‌ها و فرهنگ‌شناس‌های عرب اشاره کردم موضوع مهمی است که می‌خواهم نکته تکمیلی به آن اضافه کنم. مساله این است که در تاریخ اسلام تصویر بسیار کم است و این تاریخ بیشتر به روایت کلامی و شفاهی متکی است. درست بر عکس مسیحیت که بسیار تلاش شده تاریخ تصویری داشته باشد. همین در ارائه فرهنگ مسیحی در جهان بسیار تاثیرگذار بوده و باعث شده بتوانند نوع تفکرات و اعتقادات خودشان را در جهان به خوبی عرضه کنند. مثلا نماد صلیب را ببینید دومین علامتی است که در دنیا نزد همه افراد شناخته شده است.

فرهنگ تصویری بسیار توانسته در مسیحیت تاثیرگذار باشد. این کار ما را، به مراتب سخت‌تر کرد و ما باید از فرهنگ شفاهی تصویر سازی کنیم. برای همین ما در فیلمنامه به شدت بر تصویرسازی تاکید کردیم و کاملاً از روایت کلامی فاصله گرفته‌ایم. برعکس آنچه که معمولاً در تمام کارهای تاریخی صورت می‌گیرد و همه چیز بر کلام استوار می‌شود و می‌بینید که اکثر این آثار حتی راوی هم دارند ما تلاش کردیم که وجه تصویر را در قصه بارز کنیم و فکر می‌کنیم این شیوه با مخاطب بهتر ارتباط برقرار می‌کند.

ضمناً معتقدیم که زبان امروز دنیا، زبان تصویری است و دیگر دوره کلام گذشته است. بخاطر همین این سختی را پذیرفتیم که تاریخ شفاهی و کلامی را تا آنجا که ممکن است تصویری کنیم. این را هم در نظر بگیرید که مقاومت‌هایی در عدم پذیرش این نوع روایت در جهان اسلام همواره وجود داشته و ما باید این نکته را هم در نظر می‌گرفتیم.

تعاریف اشخاص بلکه مبتنی بر قرائت قرآن و از زبان پیامبر اسلام باشد.

احساس می‌شود که این مساله ضرورت جامعه امروز است. جامعه‌ای که در آن اخلاق دیگر جایی ندارد و کرامت انسانی به شدت بی‌ارزش شده است. این مساله نشان دهنده آن است که ما از روح اصلی انسانی و معرفتی جدا شده‌ایم. پرداختن به فیلم از این منظر می‌تواند نقطه عروجی برای دنیای امروز و جامعه ما باشد و اصلاً یک نقطه وحدت و وصل باشد. برای غرب هم که مدام نمایش قرائت طالبانی از اسلام را سرلوحه قرار داده است، این فیلم می‌تواند برای مردم دریچه جدیدی باشد به سوی آشنایی با تصویر متفاوتی از پیامبر و اسلام.

در منابع تاریخی و روایتی درباره دوران کودکی پیامبر اشاره‌های کمی می‌بینیم و همه انگار معطوف دوران بعثت و بعد از آن هستند.

این هم از غفلت‌هایی است که در تاریخ اسلام شده است. به زندگی حضرت تا پیش از بعثت خیلی کم پرداخته شده در حالی که این بخش از زندگی ایشان، از بخش‌های مهم است. بخصوص دروان کودکی که شخصیت هر انسان در آن دوران شکل می‌گیرد.

توجه به این دوران می‌تواند بسیاری از تصورات ذهنی موجود درباره زندگی حضرت را تغییر دهد. این مساله که وجوه آسمانی حضرت در کنار اعمال عادی انسانی وی قرار دارد و ملموس بودن این لحظات، می‌تواند برای مخاطب بسیار جالب و تاثیرگذار باشد. ما در این بخش تحقیقات گسترده‌ای کردیم. از منابع و اشخاص و اساتید زیادی در حوزه‌های مختلف و از کشورهای گوناگون بهره گرفتیم. از الجزایر، مصر، مراکش، یمن، عراق. در واقع از همه افراد و محققانی که دستی در این موضوع داشتند استفاده کردیم.

از منابع و محققان داخلی چطور؟

بله. در داخل کشور هم با بسیاری از اساتید در زمینه‌های مختلف صحبت شد همچنین از علما، مراجع تقلید، عرب‌شناسان، محققان، زبان‌شناسان و تاریخ‌شناسان فراوانی بهره گرفتیم.

به دلیل نیاز فیلمنامه، ما به چند دسته از صاحبان علم رجوع کردیم. در یک بعد به مراجع و علمای طراز اول نیاز داشتیم که بتوانیم از کلیت کار برداشت درستی داشته باشیم، لذا از نظرات بسیاری از مراجع بهره گرفتیم. مرحله به مرحله این ارتباط ادامه یافت و تا نهایی شدن فیلمنامه نیز ادامه خواهد داشت. بخش دیگر سراغ کسانی رفتیم که علم زبان و ادبیات عرب می‌دانستند.

برای اینکه ما باید فرهنگ آن دوره اعراب که عمدتاً شفاهی بود را می‌شناختیم. مثلاً بسیاری از نکات تاریخی و آداب و رسوم و سنن آن‌ها در قالب اشعار آن دوران بیان شده است. گروهی از تاریخ دانان بویژه کارشناسان تاریخ اسلام هم طبعاً طرف تحقیق ما بودند از سوی دیگر کسانی هم که به نوعی عرفان اسلام را می‌دانند طرف مشورت بودند. تمام این افراد در شکل‌گیری ساختمان کار به ما کمک کردند و می‌کنند. در مرحله بعد نیز از نظرات کسانی که فرهنگ و مردم‌شناسی عرب را می‌دانند بهره گرفتیم. گروهی نیز اصولاً جزئیات زندگی اعراب را برای ما شرح دادند. اتفاقاً تاثیر این ظرایف در شکل‌گیری و باورپذیری نهایی کار بسیار زیاد است.

السلامة

قرآن خودمانی

شرحی از قرآن به زبان محاورهای از سوی مؤسسه قرآنی «تفسیر جوان» تا پایان سال جاری منتشر می‌شود. «محمد بیستونی»، رئیس مؤسسه قرآنی «تفسیر جوان»، با بیان این مطلب گفت: اثر جدید ما که پس از یکسال مطالعه و تحقیق به تازگی برای انتشار آماده شده، اثری است، تحت عنوان «قرآن خودمانی».

وی ادامه داد: در این کتاب ۱۲۰ آیه برگزیده و کاربردی از قرآن کریم انتخاب شده‌اند، سبک کار به این شکل است که ابتدا متن عربی آیه، سپس ترجمه‌ای ساده و روان از قرآن کریم ذکر شده است، در انتها نیز شرحی ۶ سطری از قرآن به زبان محاورهای و عامیانه آورده شده است.

این نویسنده قرآنی تصریح کرد: چون جوانان و مردم عادی نمی‌توانند شرح آیات را به صورت جدی و سبکی که در تفاسیر قرآن کریم معمول است، استفاده کنند، ما برای نخستین بار ضمن اینکه آیه و ترجمه آن را نوشته‌ایم، شرحی به زبان محاورهای روزانه از قرآن بر آن افزوده‌ایم بدون اینکه ادبیات رسمی، جدی و پیچیده جاری را داشته باشد.

بیستونی با بیان این مطلب که این شرح برای گروه‌های سنی نوجوان و جوان می‌تواند به راحتی مفهوم آیه را منتقل کند، گفت: در گزینش آیات تلاش شده آیاتی کاربردی انتخاب شوند، آیاتی درباره موضوعاتی هم‌چون مشورت کردن، مسخره نکردن دیگران، نماز خواندن با توجه به محتوا و با حضور قلب، احترام به پدر و مادر، کم‌فروشی نکردن، و مصادیق آن، خودکنترل بودن، خودسازی و سایر بحث‌های اخلاقی و اعتقادی که برای عموم مردم کاربرد دارد.

وی در پایان گفت: امیدواریم ارائه مفاهیم قرآنی در قالب‌های ساده و متنوع بتوانند راهی تازه برای حرکت جوانان ما به سمت انس بیشتر با قرآن باشد.

«قرآن خودمانی» شرح آیات قرآن به زبان محاوره از سوی مؤسسه تفسیر جوان تا پایان سال جاری منتشر می‌شود.

یکی از عوامل باز دارنده گناه این است که انسان شخصیت خود را بشناسد و به آن توجه داشته باشد چرا که بخشی از گناهان بر اثر آن است که انسان به ارزش خود پی نبرده است.

به عنوان مثال: اگر بچه در خانه استکانی را بشکند به او تندی می کنی که چرا استکان را شکستی، ولی همین بچه اگر در کنار مهمان ها، دیس قیمتی غذا را بشکند، با کمال خونسردی می گویی مهم نیست جانت سلامت! در اینجا به شخصیت خود نزد مهمان ها توجه کردی و همین باعث گردید که خود را کنترل نمودی.

شخصیت انسان از دیدگاه قرآن

انسان از دیدگاه قرآن، خلیفه‌ی خدا و مسجود فرشتگان می‌باشد. خداوند همه چیز را برای او آفریده و تحت تسخیر او قرار داده است؛

«وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ»؛ و خداوند آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته است.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ و هر آینه فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا (بر مرکبها و کشتی) برنشانندیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان برتری کامل بخشیدیم.

این تعبیرات بیانگر شخصیت ارزشمند و والای بشر، و مواهب مادی و معنوی الهی نسبت به اوست که گل سرسید موجودات است.

خداوند در سوره توبه خطاب به مؤمنین می‌فرماید: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» آیا شما به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟

یعنی تو انسان هستی، شخصیت تو بسیار بالاتر از دنیا است خود را به دنیا نفروش. اگر شما ماشین نو و گران قیمتی داشته باشید آن را به جاده خاکی نمی‌برید می‌گویید حیف است با این ماشین به این جاده بروم. خداوند تو را خلیفه و برترین موجود خود خوانده، آیا حیف نیست آن را در کژراهه‌های پلیدی و گناه نابود سازی؟

به راستی اگر ما خود را بشناسیم و به شخصیت خود توجه کنیم، همین توجه ما را از گناه باز می‌دارد ولی وقتی که خود را پست و خوار و پوچ تصور کنیم به پستی تن می‌دهیم؛

در سوره ی زخرف می‌خوانیم: «فَاسْتَخَفْ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ»؛ فرعون قومش را تحقیر و تحمق کرد پس آنان از او اطاعت کردند.



رمزی برای گناه نکردن





یعنی: برنامه‌های استعماری و استثمار فرعون، مردم را بی‌شخصیت و تهی از خود کرد، وقتی آنها خود را پست و کوچک تصور کردند به دنبال فرعون راه افتادند ولی اگر شخصیت خود را می‌شناختند و به آن توجه داشتند هرگز زندگی خود را فدای زندگی آلوده فرعون نمی‌نمودند ولی به عکس همین احساس حقارت آنها را به بندگی غیر خدا واداشت.

انسان دارای کرامت ذاتی و اکتسابی است، باید کرامت خود را باز یابد تا توجه به شخصیت خود، او را از بخشی از گناهان باز دارد.

خود شناسی از دیدگاه روایات

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

اِنَّهٗ لَيْسَ لَانْفُسِكُمْ ثَمَنٌ اِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوْهَا اِلَّا بِهَا^۱ بدانید که جان شما هیچ بهایی جز بهشت ندارد پس آن را به کمتر از بهشت نفروشید.

۲- نیز آن حضرت فرمودند:

قَبِيْحٌ بَذَى الْعَقْلَ اِنْ يَكُوْنُ بِهِيْمَةٍ وَقَدْ اَمْكَنَ اَنْ يَكُوْنُ اِنْسَانًا^۲؛ برای خردمند زشت است که همچون حیوان باشد، با اینکه برای او ممکن است انسان باشد.

۳- و از سخنان آن حضرت علیه السلام است: مَا تَكْبَرُ اِلَّا وَضِيعٌ^۳؛ تکبر نمی‌ورزد مگر انسان بی‌شخصیت.

۴- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تَسْكُنُوْا حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ؛ قلب حرم خداست، غیر خدا را در حرم خدا جای ندهید.

به راستی انسان که قلبش می‌تواند حرم خدا باشد، چرا بر اثر گناه و نافرمانی از خدا، خود را به چاه سقوط می‌افکند؟

۵- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّةً ، وَ قَدْ اضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا^۴؛ در شگفتم از کسی که در جستجوی گمشده‌اش برمی‌آید و حال آن که (شخصیت) خود را گم کرده است و در جستجوی آن بر نمی‌آید!!

۶- نیز فرمودند:

قُلُوْبُ الْعِبَادِ الطَّاهِرَةِ مُوَاضِعُ نَظَرِ اللَّهِ^۵؛ دل‌های پاک بندگان، جایگاه‌های نظر خدا است.

۷- و در جای دیگر می‌فرماید:

الْعَارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَاعْتَقَهَا وَ نَزَّهَهَا عَنْ كُلِّ مَا يَبْعَدُهَا وَ يُوْبِقُهَا^۶؛ عارف کسی است که روح خود را بشناسد و آن را آزاد کند و از هر چیزی که موجب دوری (از کمال) و باعث هلاکت می‌گردد، پاک سازد.

از مجموع این آیات و روایات، چنین نتیجه می‌گیریم

که: انسان دارای کرامت ذاتی و اکتسابی است، باید کرامت خود را باز یابد تا توجه به شخصیت خود، او را از بخشی از گناهان باز دارد. وقتی که انسانی مرتکب گناهی می‌شود به طور ناخودآگاه عزت نفس خود را از دست می‌دهد و اگر هنوز روحش تیره نشده باشد خود حتی اگر کسی از گناه او اطلاعی نداشته باشد مدتها احساس شرمساری می‌کند و بر عکس هر جا جلوی خود را می‌گیرد و گناه نمی‌کند احساس بزرگی و اعتماد به نفس دارد. بیایید با تمرین و با در نظر گرفتن مقام والايمان خلوت زهد و ترک گناه را به بزرگی روحمان بچشانیم تا با یاد آن از سرزنش و ملامت ناشی از گناه در امان بمانیم. به امید یاری حق تعالی.

منبع: گناه شناسی محسن قراتتی،
به کوشش: محمدی اشتیهادی

۱- سوره جاثیه آیه ۱۳.

۲- اسراء آیه ۷۰.

۳- توبه آیه ۳۸.

۴- زخرف آیه ۵۴.

۵- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۶- اخلاق حجت الاسلام فلسفی، ج ۲ ص ۱۲.

۷- فهرست غرر، (کبر).

۸- غرر و درر آمدی، ج ۴ ص ۳۴۰.

۹- غررالحکم، میزان الحکمه، ج ۸ ص ۲۲۹.

۱۰- غررالحکم.

مراسم نیمه شعبان در مسجد امام حسین (ع) و سایر مراکز ایرانی



سپهر، نغمه خوانی و مدیحه سرایی گروه تواشیح ولایت، قرعه کشی اسامی مذهبی، مسابقه کتبی و اینترنتی از کتاب دادگستر جهان از برنامه‌های این شبهای عزیز بود. همچنین باشگاه ایرانیان دبی در روز سه شنبه پنجم مرداد ۱۳۸۹ شاهد جشن دیگری برای مردم عزیز و علاقمند به حضرت ولیعصر (عج) بود. جشنی با حضور هنرمندان صدا و سیما و مملو از حضور عاشقان ولایت و امامت. عیدانه تولد امام نور و عدالت و جشن میلاد حضرت مهدی (عج) در سفارت جمهوری اسلامی ایران در ابوظبی در روز چهارشنبه ششم مرداد ۱۳۸۹ از دیگر برنامه‌های این شبها و روزها بود.

مسجد امام حسین (ع) در نیمه شعبان امسال غرق شادی و نور بود. در دیوار مسجد آذین‌بندی شده و صحن و حیاط و شبستان مسجد چراغان بود. پارچه‌های رنگی شبستان را زینت کرده بودند و از هر گوشه مسجد بوی طراوت و شادابی به مشام می‌رسید. نیمه شعبان امسال جشن منتظران حجت بن الحسن العسكري عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. از روز یکشنبه سوم مرداد تا سه شنبه پنجم مرداد ۱۳۸۹ پیروان مکتب ولایت و امامت شاهد برنامه‌های متنوعی در مسجد بودند. سخنرانی جناب حجت الاسلام و المسلمین



باغچه زهرا

تلاش‌های جمعی در ایام ولادت حضرت زهرا (س) و ارتحال حضرت امام خمینی (ره)

مسجد امام حسین (ع) و سایر دستگاههای ایرانی مستقر در امارات در راستای تصمیماتی که در شورای هماهنگی امور فرهنگی اتخاذ شد اقدام به فعالیتهای متنوعی در ایام ولادت حضرت زهرا (س) و ارتحال امام خمینی (ره) نمودند. از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ثبت نام برای ختم قرآن در ۱۲۰ روز توسط ۱۲۰ نفر، همراه با اهدای یک جلد قرآن نفیس، تقدیم به ساحت مقدس حضرت صدیقه طاهره (س) توسط مسجد امام حسین (ع)
- اهدای کارت پستال و یک شاخه گل به بانوان درادارات و دستگاههای ایرانی در روز زن با همت جمعی دستگاهها بویژه رایزنی فرهنگی
- برگزاری همایش زن نمونه با حضور گسترده بانوان در شب میلاد حضرت زهرا (س) در باشگاه ایرانیان دبی با مشارکت اغلب دستگاهها
- تقدیر از مادران و خواهران شهدا در همایش زن نمونه
- برگزاری مراسم سالگرد امام خمینی در روز جمعه ۱۴ خرداد در مسجد امام حسین (ع) با حضور گسترده مردم
- برگزاری مسابقه مراد و مرید با شرکت حدود ۲۰۰۰ نفر و اهدای جوایز به یکصد نفر
- در این مسابقه ۵ نفر برنده سفر عمره مفرده و ۵ نفر برنده بلیط رفت و برگشت به مشهد مقدس شدند شمش طلا و لوازم منزل و... جایزه سایر شرکت کنندگان بود. جوایز این مسابقه توسط سفارت جمهوری اسلامی ایران در امارات، سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در دبی، دانشگاههای ایرانی مستقر در امارات و مسجد امام حسین (ع) تامین گردید.



برنامه‌های ماه رمضان مسجد امام حسین (ع)



امسال ماه مبارک رمضان در مسجد امام حسین (ع) حال و هوای دیگری دارد.

از صبح علی الطلوع برنامه‌ها آغاز می‌شود و تا پاسی از شب ادامه دارد.

نماینده مقام معظم رهبری بعد از اقامه نماز صبح احکام روزه را برای حاضران بیان می‌کند. حجت الاسلام و المسلمین مدنی در این بیان شیو، گام به گام مخاطبان خویش را با احکام این فریضه آسمانی آشنا می‌سازد.

از ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه صبح جلسه ویژه خواهران آغاز می‌شود و تا ظهر ادامه می‌یابد. آشنایی با قرآن و قرائت این کتاب آسمانی جزء برنامه‌های این جلسه ویژه است.

نماینده مقام معظم رهبری در این جلسات به تفسیر سوره نباء می‌پردازد.

پس از فریضه ظهر و عصر حجت الاسلام و المسلمین رجایی خراسانی سخنرانی می‌کند. محور سخنان شنیدنی ایشان اخلاق و تهذیب نفس است. همان حرفه‌ای که بحق ماه رمضان جای بیان آنهاست. عصرها قبل از افطار جلسه قرائت قرآن ویژه

کودکان و نوجوانان برگزار می‌شود و بعد نوبت بزرگسالان است که سر سفره قرآن بنشینند و فیض ببرند. این جلسه تا هنگام افطار ادامه می‌یابد.

سپس با آوای خوش مؤذن روزه داران سر سفره افطار می‌نشینند و افطار سبکی را که اغلب نان و پنیر و سبزی و چای و حلیم و خرما را در بر می‌گیرد با صفا و صمیمیتی وصف ناشدنی تناول می‌کنند. جوانان، پرشور و زیبا در توزیع افطار سهیم هستند. بعد هم نماز جماعت و سخنرانی کوتاه و شام. آنان که مشتاق دعای افتتاح هستند، وعده شان با این دعا پس از شام.

هر روز در این ماه عزیز مسابقه‌ای برگزار می‌شود بعنوان "سی مسابقه، سی جایزه" از مباحث سخنرانی‌های صبح و ظهر و شب و هر شب به ۴ نفر از خواهران و برادران جوایزی تعلق می‌گیرد. شب‌های ماه رمضان امسال هم حال و هوایی دارد.

شب‌های اشتیاق و سرسپردگی به خدا.
شب‌های دعا و مناجات و سحر خیری.
ملتمس دعا

معرفی کتابخانه مسجد امام حسین (ع)

سألهاست کسانی که با مسجد امام حسین (ع) سر و کار دارند، از گوشه و کنار در باره کتابخانه مسجد چیزهایی شنیده اند. کتابخانه، همان جایی است که به تعبیر بزرگان باغ و بستان علما و دانشمندان است: «الکتب بساتین العلماء» همین نکته دستمایه ای شد برای گفتگوی کوتاهی با مسئول این کتابخانه؛ خواهر ارجمندی که هر روز پذیرای علاقمندان کتاب است.

از چه سالی در کتابخانه مشغول کار هستید؟

من از اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ تا کنون در کتابخانه مشغول کار هستم.

کتابخانه مسجد امام حسین علیه السلام چه وقت تاسیس شده و چه مقدار کتاب دارد؟

تاسیس این کتابخانه با پایه گذاری مسجد توأم بوده و از همان وقت هر کس به کتاب و کتابخوانی علاقمند بوده در این

جهت تلاش نموده است. اما اکنون با توجه به افزایش مداوم کتابها تعداد آنها بالغ بر ۸۴۰۰ کتاب است که بیش از ۵۰۰۰ جلد آن فارسی و ۳۴۰۰ جلد آن عربی است. در صد کمی از این کتابها نیز به زبان اردو و انگلیسی می باشد.

کتابهای این کتابخانه در چه موضوعاتی و برای چه سنی قابل استفاده هستند؟

موضوعات کتابها کاملاً متنوع است و شامل رده های سنی مختلف کودکان و بزرگسالان می باشد. برای آگاهی بیشتر مخاطبان برخی موضوعات به شرح ذیل می باشد:

مذهبی، اعتقادی، علمی، پزشکی، فلسفه - عرفان، اخلاقی - تربیتی، روانشناسی،

زندگینامه (پیامبران - عرفا - سیاستمداران و غیره)، داستانی و ...

ساعت کار کتابخانه به چه صورت است و آیا کتاب امانتی به افراد داده می شود؟

ساعت کار ما در شیفت صبح از ساعت ۹ صبح تا ۲ بعد از ظهر و در شیفت عصر از ۵ عصر تا ۹ شب است.

خوشبختانه کلیه مراجعان به کتابخانه از افراد خوب و مخلص هستند، که حضور همیشگی آنها باعث دلگرمی ما است و به

همین جهت با شرایطی کاملاً ساده و مهلتی معین کتاب به امانت داده می شود.

چه برنامه هایی برای آینده کتابخانه و جذب بیشتر مخاطب دارید؟

بعد از جلسه ای که تحت عنوان جذب مخاطب به کتابخانه با حضور حجت الاسلام و المسلمین مدنی برگزار گردید، نتیجه چنین شد که برای مراجعان دائمی کتابخانه به منظور مساعدت در تحقیقاتشان، اینترنت به صورت رایگان در اختیارشان قرار بگیرد. لازم به ذکر است که این اولین قدم جهت جذب مخاطب است.

آیا تا کنون مسابقه ای برای جذب و تشویق جوانان و نو جوانان به کتابخوانی ترتیب داده اید یا در دست اقدام دارید یا نه؟

کتابخانه دفترچه ای را جهت خلاصه نویسی از مطالعات کتابهای امانی کودکان و نوجوانان در نظر گرفته است در صورتی که این عزیزان بتوانند در طی هشت هفته ۱۰ خلاصه در دفترچه ثبت کنند جوایزی از طرف دفتر مسجد امام حسین علیه السلام به این عزیزان تعلق خواهد گرفت.

برای شما و همکارانتان آرزوی موفقیت می کنیم.



انتقام مینایی

داستان



قسمت دوم و پایانی



در شماره قبل خواندید:

از چندین سال پیش با شرکت در جنگ ترکش های خطرناکی را با خود حمل می کردم که اخیرا تهدید جدی برای سلامتی من محسوب می شد. کمیسیون پزشکی در تدارک اعزام من برای یک جراحی تخصصی فوری به آلمان بود که مینا در زندگی من پیدایش شد. دختر جوان، پرشور، درس خوانده و مصمم. با اصرار فراوان او با هم ازدواج کردیم. از آن روز به بعد زندگی من که صرفا به دانشگاه و تدریس می گذشت رنگ و بوی دیگری به خود گرفت. من و مینا عازم سفر به آلمان شدیم...

در حقیقت داشت به زبان بی زبانی از من می پرسید که چقدر به زنده ماندن خود امید داری؟
با خونسردی تمام گفتم:

- آن وقتها که جوانتر بودم به همه می گفتم که میزان عمر آدم به هدفمندی او و برنامه ای که در سر دارد بستگی دارد و حالا هم می گویم اگر برنامه و آرزویی مهم در زندگی داشته باشیم مطمئنا خداوند به ما فرصت اجرای آن را می دهد. او به حرف ما گوش می دهد و اگر با او صادق باشیم تمام جهان را آماده اجرای آرزو و اهداف ما خواهد کرد.
همانطور که یک لیوان نوشیدنی را به دست من می داد با خوشحالی تمام گفتم:

- یعنی من هم تا رسیدن به هدفم زنده می مانم؟
خندیدم و گفتم:
- چرا که نه، می خواهی هم برای زنده ماندن و هم برای رسیدن به آرزوهایت دعا کنم؟ من آن دنیا پارتی دارم. ها!
خندید و مثل کسی که حرف فراموش شده ای را به خاطر بیاورد پرسید:

- تو هم هدفی برای زنده ماندن داری؟
با اشاره سر به او جواب بله دادم و سعی کردم بازتاب حرفهایم را در صورت او، که حالا هدف جدید من برای زنده ماندن بود مشاهده کنم.
خودش را در صندلیش جابجا کرد و پس از مدتی گفت:
- حتما می خواهی یک دکترای دیگر هم به مدارکت اضافه کنی.
بینم بعد از ادبیات و فلسفه نوبت چیست؟
گفتم: هیچ! نوبت کشاورزی است، می دانی، آرزوی من نشاندن درخت انجیر و انگور است.

صبح روز پرواز، صورتش دیدنی بود، مانند کسی که استارت یک پروژه بزرگ را زده باشد، هدفمند شده بود. چشمانش از آن حالت مردگی و بی حالی در آمده، رنگ زندگی به خود گرفته بود. به نظر می رسید قدم در راهی گذاشته که مدتها برای رسیدن به آن روز شماری کرده است.
چرا تا به حال این همه نسبت به رفتار فداکارانه او دچار تردید بودم؟
مدام از خودم می پرسیدم که آیا در زندگی و عقاید چهار نوعی افراط نشده ام، چرا همیشه قسمت خالی یک لیوان نظرم را جلب می کرد و چرا این قدر همه چیز را تاریک و تیره می دیدم؟
شاید او واقعا آدم خوبی است و نه آدمی که فقط وانمود می کند خوب است. شاید پس از سال ها حالا وقتش رسیده که با روشن بینی و امیدواری به همه چیز نگاه کنم و دیدگاهم را نسبت به خیلی چیزها عوض کنم. در غیر این صورت می بایست تا آخر عمر در زندان تاریک بدبینی و بی اعتمادی بمانم و از پا درآیم.

همان روز ثابت کرد که آدم بسیار زرنگ و فرزند و چابکی است. این اولین سفری بود که من در آن دچار استرس نشدم. همان اول و به محض رسیدنمان، ترتیب آماده شدن آسانسور را داد و هرچه اصرار کردم مثل دیگران از پله ها استفاده کند قبول نکرد.

همیشه اینطور فکر می کنم که سوار شدن به آهن بالا برنده ای به اسم آسانسور، در آن تاریک روشن صبح و با آن لرزه های شدید و شنیدن صدای کرکنده موتور هواپیما، باید برای یک زن کار سختی باشد، اما او حتی یک لحظه هم مرا به حال خود رها نکرد.

وقتی نشستیم و هواپیما به پرواز درآمد، کم کم سر صحبت را با من باز کرد و بین حرفهایش از من پرسید:

- چقدر به انجام موفقیت آمیز عمل جراحی امید داری؟

زیر لب طوری که من هم بشنوم گفت:

– همه چیز بزودی معلوم می‌شود، این سفر سفری بسیار تعیین کننده است.

با گفتن این حرف مدتی به فکر فرو رفت و باز هم مرا پشت در بسته‌ای مثل همیشه به انتظار گذاشت و مدت‌ها فقط خیره به روبرویش نگاه کرد و هیچ نگفت، تا موقعی که مهماندار با آوردن غذا، همه چیز را به حالت اول برگرداند و او باز هم به مهربانترین و دلسوزترین همراه زندگی من مبدل گشت.

در حین غذا خوردن به او که سراپا گوش بود گفتم:

– تو هنوز خیلی خیلی جوانی. قرار نیست به طولانی بودن عمرت شک کنی، و تازه از همه این حرف‌ها گذشته حالا که مرا از کاخ گرانقیمت و با شکوه تنهایی‌ام بیرون آوردی به جرم این کار حالا باید زنده بمانی! در جوابم، فقط به تبسمی کم‌رنگ اکتفا کرد و هیچ نگفت. خسته بود؛ خسته از چند روز تکاپوی پیش از سفرو شب بیداری‌ها... بزودی سرش را به صندلی پشتی‌اش تکیه داد و مثل بچه‌ای که سخت‌ترین امتحانش را داده باشد به خواب رفت.

مشغول تماشایش شدم، درست در بهترین فرصت. وقتی که آرام می‌گرفت و وقتی که چشم‌هایش دیگر فرصتی برای خیره شدن به دوردستها نمی‌یافت. ای کاش همیشه چنین بود! از ته دل آرزو کردم:

«خدایا! مواظبش باش، حتی بعد از من و اگر قرار است زیاد در این دنیا درنگ نکنم، نگذار بیش از این به او وابسته شوم. اما تو خودت بهتر از من می‌دانی که حالا بیشتر از همیشه، می‌خواهم زنده بمانم... خدایا در سرنوشت من، رفتن این یکی را رقم زن!»

در فرودگاه، با تسلط خوبی که در حرف زدن خیلی از مشکلات را به راحتی حل و فصل کرد، اما خستگی راه بد جور امان از من بریده بود. خیلی زود متوجه وضعیت غیرطبیعی من شد و به سرعت مرا به هتل رساند.

دقیقا دو روز تمام به استراحت گذشت و او در این مدت به بیمارستانی که مرا به آنجا معرفی کرده بودند سر زد و پرونده مرا به جریان انداخت. طبق قرار، سه روز بعد می‌بایست در آنجا بستری می‌شدم. قبل از رفتن به بیمارستان، گاهی با هم از خانه بیرون می‌رفتیم اما او معتقد بود من بیشتر وقتم را باید به استراحت و تقویت غذایی بپردازم.

گاهی اوقات بدون من از خانه بیرون می‌رفت و من می‌توانستم حدس بزنم که به پسرخاله مادرش سر می‌زند، اما چون هیچگاه از این موضوع برایم حرفی نمی‌زد من هم از او سوالی نمی‌کردم. فقط یک‌بار به من گفت که بعد از برنامه عمل جراحی یک روز با هم به آنجا خواهیم رفت.

سه روز بعد در بیمارستان بستری شدم و او در تمام این مدت به من سر می‌زد، به محض رسیدن، یک تلفن همراه تهیه کرد تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن بتوانیم با هم تماس برقرار کنیم.

قبل از عمل به من اطمینان داد که دکتر آشنایشان هم در بیمارستان حضور خواهد داشت و با تیم پزشکی پرونده من از نزدیک همکاری می‌کند. اتفاقا همان روز پسرخاله مادرش به دیدنم آمد اسمش دکتر حمید بود. مردی بسیار جدی و خوش برخورد و باسواد. برای اینکه روحیه من را قبل از عمل جراحی سختی که در پیش داشتیم بالا ببرد گفت:

– یادت باشد چگونگی آشناییت را با مینا، لحظه به لحظه برایم

تعریف کنی، واقعا یک فرشته گبرت آمده است و خصوصا مادرش، بسیار اصالت دارد...

بعد از ظهر به محض رسیدن، جریان ملاقاتم را با دکتر حمید برایش تعریف کردم. وقتی متوجه شد پسرخاله‌اش به دیدن من آمده، به فکر فرو رفت. به نظرمی آمد که از ملاقات ما دو نفر به هیچ وجه راضی نیست. بدون اینکه متوجه شود قیافه‌اش کاملا در هم رفت. با اشاره من جلوتر آمد. به او اطمینان دادم:

– خواهش می‌کنم

اگر نمی‌خواهی بیش از این با دکتر حمید ملاقات کنم به من خیلی روشن و واضح بگو. من که نمی‌خواهم کاری کنم همسفر عزیز من مرا در این شهر غریب تنها بگذارد و برود...

با شنیدن این حرف، دستپاچه شد و با نگرانی گفت:

– منظورت چیست؟ چه می‌خواهی بگویی؟

– هیچ، فقط ناراحتیت را نمی‌توانم

بینم، جدی می‌گویم، من باید به جنگ بزرگی برای بدست آوردن سلامتی‌ام بروم، نقش خودت را در این جنگ نادیده نگیر.

جلوتر آمد و دست مرا گرفت و گفت:

– بله... متوجه‌م... مرا ببخش...

و سپس هیچ نگفت. آنقدر به همان حال آنجا ایستاد که وقت رفتن من به اتاق عمل رسید. موقع رفتن گفتم:

– خواهش می‌کنم اینجا

نمان، مطمئن باش بزودی همدیگر را می‌بینیم.

پرسید:

– الان چه احساسی داری؟

– هیچ، به همان آرامی و امیدواری به اتاق عمل می‌روم که سال‌ها پیش به خط مقدم جبهه خرمشهر رفته بودم. همین. خیلی آرامم و این به خاطر حضور و وجود تو در اینجا است.

*

وقتی به هوش آمدم با یک دسته گل صورتی زیبا و یک لبخند محصور در یک روسری سبز مواجه شدم. به نظر می‌رسید که عمل جراحی بدون مشکل انجام شده بود و دکترها از عمل رضایت داشتند. آنها ادعا می‌کردند که توانسته‌اند ضایعات درون بدنم را خارج کنند. حتی مدعی



بودند که مهره‌ها را هم ترمیم کرده‌اند.

دو هفته بعد با تایید تیم پزشکی معالجم، از بیمارستان مرخص شدم و در تمام مدت تحت مراقبت‌های او در هتل مشغول استراحت شدم. تا رسیدن آن روز تلخ فراموش نشدنی که به من گفت برای دیدن پسرخاله‌اش به خانه آنها می‌رود. هنوز ده دقیقه از رفتنش نگذشته بود که تلفن اتاقم به صدا درآمد. دکتر حمید به دیدنم آمده بود. از مهماندار هتل خواستم او را به اتاق راهنمایی کند. وقتی رسید احوال من و مینا را پرسید. گفتم: برای دیدن شما به خانه‌تان رفته است. همین حالا.

دکتر دستهایش را با خوشحالی به هم زد و گفت:

چه بهتر. او با مترو می‌رود و ما با ماشین. ما زودتر از او می‌رسیم و این برای او یک "سورپرایز" خواهد شد. گفتم: ما؟ من که نمی‌توانم بیایم.

در حالیکه به من کمک می‌کرد تا در تخته جابجا شوم گفت:

اجازه حرکت را از دکترهای معالجت گرفته‌ام. اگر باور نمی‌کنی می‌توانی همین الان با خودشان صحبت کنی.

و به این ترتیب و طبق محاسبه دقیق او، ما ده دقیقه زودتر به خانه رسیدیم. دکتر مرا به اتاق برد و با دادن یک آرامبخش ضعیف وادار به استراحت کرد. ده دقیقه بعد، مینا هم از راه رسید. بدون اینکه بداند من آنجا هستم. دکتر می‌خواست او را غافلگیر کند لذا هیچ حرفی از بودن من در آنجا نزد.

کم کم سرم داشت سنگین می‌شد. آرام آرام صدای او را می‌شنیدم که با پسر خاله مادرش مشغول احوالپرسی شده بود. با خوردن قرص گویی روی طنابی ایستاده بودم که یک سرش هشپاری بود و یک سر دیگرش خواب‌آلودگی. بین هشپاری و خواب‌آلودگی تاب می‌خوردم. اگر چه دلم می‌خواست بیدار بمانم و صدای آرامش بخشش را بشنوم اما بدنم از من تبعیت نمی‌کرد.

در همین حالت ناگهان متوجه بلند شدن صدایش شدم. بدون اینکه بخواهم، به صحبت‌هایش دقیق شدم. تا موقعی که دکتر احوال مادرش را نپرسیده بود، صحبتش حالت عادی داشت اما با شنیدن اسم مادرش از زبان دکتر از کوره در رفت و فریادش بلند شد:

برای شما چه فرقی می‌کند جناب دکتر حمید که مادرم حالش چطور است؟ عجیب است چطور کسی که باعث بدبختی کسی شده جویای احوال او هم می‌شود؟

دکتر که حسابی متعجب شده بود پرسید:

منظورت را نمی‌فهمم. من چه نقشی در بدبخت کردن مادر داشته‌ام عزیزم! من و مادر شاید سی سال است که همدیگر را ندیده‌ایم. شاید هم بیشتر! من بیست ساله بودم که به آلمان آمدم و اینجا مشغول درس خواندن شدم. همین جا ازدواج کرده‌ام و بچه‌هایم هم الان هم سن و سال تو هستند. حیف است با شوهر اندیشمندی که تو داری چنین حرف‌های دور از منطقی بزنی!

اما او هم در جواب چیزی کم نیاورد:

دکتر عزیز و پسرخاله مهربان! درست است که من خیلی جوانم و ممکن است خیلی چیزها را به یاد نیآورم اما نقش و تاثیر مخرب تو را

روی مادرم و زندگی‌مان هیچگاه فراموش نمی‌کنم، چرا که با آن بزرگ شده و بالیده‌ام.

فراموش شده که تو باعث لحظه لحظه‌های بدبختی مادرم هستی.. وقتی تو اینجا داشتی به اوج شهرت و مقام و ثروت دست پیدا می‌کردی او داشت آنجا بر ظلمی که تو بر او روا داشته بودی خون گریه می‌کرد. البته تو نبودى تا کتک‌خوردن‌های او را ببینی، اما من به جای تو می‌دیدم. تو نبودى که تن دادنش به ازدواج با یک مرد بی‌چیز و ندار و همیشه بیمار را ببینی، اما من به جای تو دیدم... تو او را بدبخت کردی، حالا چطور شده که همه چیز را فراموش کرده‌ای؟

من! من چرا؟ می‌شود بگویی من چه تقصیری دارم؟

تو یادت رفته که پدر و مادرهایتان شما دو نفر را برای هم از بچگی نامزد کرده بودند؟ و تبعاً تا سالها بعد از آن هیچ خواستگاری اجازه نزدیک شدن به خانه ما را نداشت چرا که حضرت آقا قرار بود شوهر آن دختر بیچاره باشید؟

دکتر خنده‌ای سرداد و با لحنی بسیار مجاب کننده گفت:

این یک رسم جاهلی بود خودت هم این را می‌دانی.

بله می‌دانم. ولی وقتی تو رفتی یک بار به مادرم و به خانواده‌ات نگفتی که دیگر بر نخواهی گشت و نگفتی که زنان مو بور اینجا دل از گفت روده‌اند. پدر و مادر شما تا بیست و هشت سالگی مادرم و خانواده‌اش را در انتظار گذاشتند و این را هم خوب می‌دانی که بیست و هشت سالگی برای یک دختر، در آن زمان یعنی چه؟ یعنی از دست دادن شانس ازدواج.

مادرم تا چندین سال در خانه بدون خواستگار ماند و عاقبت مجبور شد با مرد بسیار بی‌چیز و فقیری ازدواج کند که از یک بیماری لاعلاج هم رنج می‌برد و خانواده سوداگر شوهرش برای اینکه زیر بار هیچ تعهدی نروند و از خانواده مادرم که وضع مالی نسبتاً خوبی داشتند باج بگیرند حتی ادعاهای تکان‌دهنده‌ای هم راجع به سال‌های نامزدی و رفت‌وآمد تو به خانه ما کردند که باعث مصیبت‌های جدیدی برای مادرم شد. بله ما یکی یکی بدنیا آمدیم و شاهد سال‌ها عذاب کشیدن او تا موقع مرگ پدرم و حتی بعد از آن بودیم. او چهار بچه‌اش را به سختی تمام بزرگ کرد در صورتی که حقش این نبود.

حالا من به اینجا آمده‌ام تا زن و بچه سرحال و با نشاط تو را ببینم و با صورت شکسته و موهای سفید مادرم مقایسه‌شان کنم. مادر من هم می‌توانست یک زندگی تقریباً راحت داشته‌باشد...

دکتر درمانده و غمگین گفت:

من متأسفم. اما هر کسی می‌تواند زندگی خود را در کمال آزادی پی ببرد.

با شنیدن حرف‌های دکتر یک بار دیگر فریادش بلند شد:

بله آزادی. دقیقاً درست می‌گویی. مثل آزادی من در ازدواج با آن آدم بیچاره که الان تک و تنها توی هتل در بستر بیماری افتاده. ببین و بفهم. فکر می‌کنی برای ترحم به او ازدواج کردم یا من اینقدر فرشته صفت بودم که بخواهم همسر چنین آدمی شوم. پس بگذار برایت روشن کنم:

سالها و سالها کینه تو را در دل پروردم. به هر دری زدم که بتوانم خودم را به اینجا برسانم. تمام وقت زبان انگلیسی خواندم. سه سال به عنوان مترجم درجایی کار کردم که مدام مسافرت و ماموریت‌های خارجی می‌فرستادند اما آنجا هم به مقصودم نرسیدم... عاقبت یکی از دوستان پزشکم به من خبر داد که پرونده کسی را در دست دارد که قرار است برای انجام معالجاتش به

خارج اعزام شود و اتفاقاً ازدواج هم نکرده است. بله به خاطر انتقام گرفتن از تو با او ازدواج کردم ... و شروع کرد به اشک ریختن.

در حالت نیمه‌هشیاری و با شنیدن این حقایق از زبان مینا احساس کردم هر چه خون در بدنم هست به صورتم دویده، دلم از جا کنده شد. نالیدم:

«خدایا کمکم کن، خدایا»

دکتر همینطور که سعی می‌کرد او را ساکت کند تا من صدایش را نشنوم، گفت:

– خوب حالا که مرا پیدا کرده‌ای، می‌خواهی چه کنی؟

در کمال ناباوری صدایش را شنیدم که تهدیدکنان دکتر را خطاب کرد. باورم نمی‌شد این همان مینای خودم باشد:

– می‌خواهم نابودت کنم. من نابودت می‌کنم. ممکن است نتوانم تو را بکشم اما می‌توانم تو را برای همیشه تبدیل به آدم درمانده و بدبختی کنم که تا آخر عذاب بکشی. تو لیاقت سر پا ایستادن را نداری.

سپس اسلحه‌ای را که نمی‌دانم چطور تهیه کرده بود از کیفش بیرون آورد و جلوی روی دکتر گرفت. در همین حال صدای دکتر را شنیدم که با صدایی لرزان و درمانده مرا صدا کرد:

– یا علی، علی جان به فریادم برس. تو را به خدا کمکم کن. این زن تو دیوانه شده. علی ...

تمام توانم را جمع کردم و از اتاق بیرون زدم. وقتی بین آن دو قرار گرفتم با چشمانی حیرت‌زده به من نگاه کرد. به محض دیدن من نمی‌دانست چه باید بکند. با زحمت جلو رفتم و کلت خاکستری رنگ نه چندان نو را از دستش گرفتم:

– این انتقام تو بهتر است فقط یک کشته داشته باشد. اسلحه را بگذار کنار مینا خانم. بدون آن هم می‌توان آدم کشت. گاهی وقت‌ها فقط با گفتن حقایق ویا با فریفتن کسی می‌توان آدم کشت!

و دیگر هیچ چیز نفهمیدم و از هوش رفتم. دکتر همان موقع سعی کرد مرا به هوش بیاورد و بعدها برای من تعریف کرد که بین آن دو بعد از بیهوشی من چه حرف‌هایی رد و بدل شده است:

من به او معترض شدم و گفتم: تو نباید اینقدر خودخواه می‌بودی که به خاطر رسیدن به مقاصد با روح و روان او بازی کنی، او به طرز وحشتناکی به تو علاقه دارد. او آدم با ارزشی است. اگر این بار بلایی بر سرش بیاید تو مسئول مرگ او خواهی بود. فقط دعا کن با سرمی که به او وصل می‌کنم حالش خوب شود. حالا خواهش می‌کنم هر کاری که می‌توانی انجام بده تا این آدم ارزشمند دوباره روحیه و انرژی‌اش را بدست بیاورد. هر کاری...

دکتر حمید برایم تعریف کرد: او کنار تو حیران ایستاده بود و به قطره‌های سرمی که در رگ‌های تو جاری می‌شد نگاه می‌کرد. حالا هر دوی شما را می‌دیدم که در بدترین شرایط روحی و جسمی قرار داشتید. منتها یکی خوابیده بر تخت و آن دیگری ایستاده در کنار تخت. فکر می‌کنم برای اولین بار پس از انبار کردن این همه کینه تازه داشت تو را می‌دید.

چند ساعت بعد به هوش آمده بودم و هر دوی آنها که تا سر حد مرگ ترسیده بودند نفس راحتی کشیدند. حالا نسبت به او احساسی را داشتم که با یک غریبه داشتیم ... غریبه‌ای که در این سفر مرا همراهی کرده

بود. خدا مرا دوست داشت و کمک بزرگی به من کرده بود. کاری کرد که علاقه او در مدت کمی از دلم پاک شود. حالا خیلی زود می‌توانستم پس از رسیدن به ایران او را به حال خودش رها کنم تا در کمال آسایش و راحتی به دنبال زندگی خودش برود.

دو هفته بعد به ایران برگشتیم. بلا فاصله بعد از رسیدن، موضوع جدایی‌مان را با او در میان گذاشتم. برای اینکه کاملاً توجیه شود گفتم:

– باور کن از تو هیچ کینه‌ای به دل ندارم. خیلی خوشحالم که وجود من باعث شد تا تو به آرزوی همیشگی‌ات برسی و باز هم خیلی خوشحالم که آسیبی به پسرخاله مادرت نرسید. من ترجیح می‌دهم حتماً از هم جدا شویم. تو هر موقع که اعلام آمادگی کنی من آماده‌ام. می‌دانی که این هم برای من خوب است و هم برای تو.

همه چیز در سکوتی طولانی طی شد. با شنیدن این حرف ساکت و آرام کیف و چمدانش را برداشت و از خانه‌ام بیرون رفت.

✱

حال جسمی‌ام روز به روز رو به بهبود می‌رفت اما روح و روانم هر لحظه پریشان‌تر می‌شد. وقتی پایش را از خانه بیرون گذاشت به اندازه یک دنیا تنها شدم و غمی مثل یک کوه در دلم انباشته شد. در رفتن او تا توانستم گریستم. این بار هم برای مظلومیت او و هم برای مظلومیت خودم. به زندگی کوتاه چند ماهه شیرینی که پشت سر گذاشته بودم غبطه می‌خوردم. دلم برای یک ساعت آن روزها پر می‌کشید.

نزدیکی‌های صبح با صدای باز شدن دراز خواب پریشانی که می‌دیدم بیدار شدم. رختخوابم از بس گریه کرده بودم هنوز خیس بود.

خودش بود. نزدیک من آمد و به چشمان ورم کرده من خیره شد.

گفتم: چرا آمدی؟ برگرد.

گفت: من می‌خواهم با هم زندگی کنیم. مثل دو همسر خوب، مگر اینکه با زور مرا از خودت برانی. می‌توانی خودت بروی و تقاضای طلاق بدهی!

آن روز را تماماً در سکوت گذرانیدم. او به کارهای خانه سرگرم بود. من مات و متحیر زیبایی و خانمی‌اش بودم.

آن روز در اتاق را بسته بودم و فقط با یک نفر حرف می‌زدم. به او گفتم:

– خدایا! تو خیلی خیلی بزرگی و من فراموش کرده بودم بزرگیت را.

از تو سپاسگزارم خدای خوبم ...

پایان

■ مریم مقبلی



یک نکته از هزاران

بزرگ مردان کوچک

جزء ۳۰ را حفظ است؟
 - بله آقا! ولی به کسی نمی گوید. به سمت کلاس ۵/۳ رفتم. معلم حمید را به راهرو فرستاد. گفتم "چرا نگفتی؟" گفت: "آقا اجازه! ما برای مسابقه حفظ نکردیم."
 جا خوردم. برایش توضیح دادم که با نیت خالصانه و برای تشویق دیگران به حفظ قرآن می توان در مسابقات شرکت کرد. پذیرفت که اسمش را بنویسم. همین که خواستم بروم پرسید: "آقا اجازه! چه کسی به شما گفت ما جزء ۳۰ را حفظ هستیم؟"
 گفتم: "مرتضی فرزانه" با تعجب گفت: «پس چرا اسم خودش را ننوشتید؟»
 جا خوردم و گفتم مگر او هم حافظ جزء ۳۰ قرآن است؟
 آنروز ۱۹ نفر همدیگر را لو دادند...

بخشنامه را خواندم. خواسته بودند دانش آموزان حافظ جزء ۳۰ را شناسایی کنیم و برای مسابقات قرآنی به اداره ببریم. درب کلاس ۵/۱ را زدم. از معلم اجازه خواستم و گفتم "بچه ها دقت کنید! از طرف آموزش و پرورش مسابقه حفظ جزء ۳۰ قرآن گذاشته اند. کسی هست جزء ۳۰ را حفظ باشد؟" کسی دست بلند نکرد. گفتم: "نصف جزء ۳۰ را؟" باز هم همینطور.
 کلاس ۵/۲ و ۵/۳ هم فایده ای نداشت. فقط مانده بود ۵/۴. "بچه ها برای مسابقه قرآن، آموزش و پرورش اسامی بچه های حافظ جزء ۳۰ را خواسته است، کسی هست آن را حفظ باشد؟" سکوت شد. آماده بودم تا از کلاس خارج شوم. ناگهان یک دست بلند شد "آقا اجازه! اسم حمید رضا کشاورز را نوشته اید؟" کشاورز دانش آموز کلاس ۵/۳ بود ولی دستش را بلند نکرده بود. پرسیدم: "مگر او

انصراف

پیرمرد خسته کنار صندوق صدقه ایستاد.
 دست برد و از جیب کوچک جلیقه اش سکه ای بیرون آورد.
 در حین انداختن سکه متوجه نوشته روی صندوق شد: صدقه عمر را زیاد می کند، منصرف شد!!!